

گفت وگو با حسن آخوندپور، کارگردان مشهدی که سریال «رؤیای نیمه شب» او این شب ها از تلویزیون پخش می شود

حرف امروز با روایتی از تاریخ

شکیبا افخمی راد

حسن آخوند پور، فیلم ساز مشهدی، پس از ساخت سریال «عشق کوفی»، این بار با **سریال تاریخی «رؤیای نیمه شب»** به تلویزیون بازمی گردد. مجموعه ای ۲۴ قسمتی که اقتباسی از رمان پر فروش مظفر سالاری است و با حضور جمعی از بازیگران شناخته شده از جمله حسن معجونی، محسن قصابیان و بهاره افشاری، داستان عشقی را در بستر یکی از مقاطع مهم تاریخ ایران روایت می کند. این سریال که محصول سازمان هنری رسانه ای اوج است، با وجود پایان یافتن مراحل تولیدش در سال ۱۴۰۳، پخشش تا به امروز به تعویق افتاده اما با برطرف شدن موانع از چندی پیش روی آنتن شبکه ۳ رفته است. آخوندپور در گفت وگو با شهرآرا از روند اقتباس این اثر، دشواری های تولید، علت تأخیر در پخش، تغییرات نسخه تلویزیونی و همچنین پروژه جدید خود با عنوان «شیرعلی مردان خان» سخن گفته است.

«رؤیای نیمه شب» اقتباسی از رمانی به همین نام است، چه ویژگی این رمان شما را به ساخت یک اثر تصویری از آن ترغیب کرد؟
جدا از اینکه رمان «رؤیای نیمه شب» میان مخاطبان اثری شناخته شده است و بارها نیز تجدید چاپ شده، پیام داستان این کتاب هم برای من جذاب بود. «رؤیای نیمه شب» در ظاهر یک داستان تاریخی را روایت می کند، اما در لایه های زیرین خود درباره موضوع هایی حرف می زند که همچنان برای جامعه امروز ما موضوعیت دارد. درواقع وقتی شما قصه ای را در دل تاریخ روایت می کنید، این امکان را دارید که درباره مسائل اجتماعی، مذهبی، سیاسی و حتی روابط انسانی امروز صحبت کنید. بدون آنکه روایت مستقیم و شعاری باشد. به نظر بسیاری از حرف هایی که در این سریال مطرح می شود، اگر قرار بود در قالب یک داستان معاصر بیان شود، شاید امکان پرداخت و پخش پیدانمی کرد، اما تاریخ این فرصت را در اختیار ما می گذارد که همان دغدغه ها را در بسترِ متفاوت روایت کنیم. سریال «رؤیای نیمه شب» چندین سال در مرحله پیش تولید قرار داشت. تا اینکه سازمان اوج بعد از مذاکره با کارگردانان و تهیه کنندگان مختلف، تصمیم گرفت مسئولیت ساخت آن را به من واگذار کند. من هم وقتی فیلم نامه را خواندم، احساس کردم ظرفیت تبدیل شدن به یک سریال موفق را دارد و حضور در این پروژه را پذیرفتم.

در فرایند تبدیل این رمان به سریال، تا چه اندازه به متن اصلی وفادار ماندید؟
هسته اصلی داستان کاملا حفظ شده است. البته خود رمان نیز بر پایه یک روایت تاریخی درباره «ابوراجح حمای» در دوران ایلخانیان شکل گرفته و نویسنده با ظرافت این روایت را به یک داستان



معرفی کتاب «سفر نویسنده: ساختار اسطوره ای برای نویسندگان» اثر مرجعی در فیلم نامه نویسی

فنون شناخت قهرمان

خادم «سفر نویسنده: ساختار اسطوره ای برای نویسندگان» نوشته کریستوفر ووگلر را از مهم ترین و تأثیرگذارترین کتاب های مرجع در زمینه فیلم نامه نویسی و داستان پردازی دانسته اند.

ناشر در معرفی این اثر نوشته است: «سفر نویسنده: ساختار اسطوره ای برای نویسندگان بیش از آنکه یک راهنمای آموزشی باشد، شبیه نقشه ای پنهان برای فهم جوهر روایت و ساختن رویاهاست. کریستوفر ووگلر با الهام از نظریه سفر قهرمان جوزف کمبل نشان می دهد چرا از حماسه های کهن تا جهان جنگ سرد، هنوز بسیاری از داستان های ماندگار بر الگویی مشترک بنامی شوند: انسانی که از جهان آشنای خود جدا می شود، از دل بحران و تاریکی عبور می کند و در پایان، دیگر همان انسان سابق نیست. مزیت اصلی سفر نویسنده در این است که اسطوره را از قلمرو نظریه های انتزاعی بیرون می آورد و آن را به زبانی زنده برای خواننده تبدیل می کند. ووگلر با نثری روشن و گیرا، ساختارهای بنیادین داستان را، از قهرمان و مرشد تا سایه، آستانه و بازگشت، نه به عنوان مفاهیمی صرفاً تحلیلی، بلکه همچون نیروهایی زنده در دل روایت توضیح می دهد؛ نیروهایی که سبب می شوند بعضی

عاشقانه تبدیل کرده است. در روند اقتباس هم درهرحال باآفرینی صورت می گیرد، چون وقتی قرار است یک رمان چندصد صفحه ای به فیلم نامه تبدیل شود، ناچار هستید برخی بخش ها را خلاصه کنید، بعضی شخصیت ها را حذف یا اضافه کنید و گاهی برای شکل گرفتن درام، روابط تازه ای میان شخصیت ها ایجاد کنید. ما هم چنین تغییراتی داشتیم، اما تلاش کردیم روح اثر حفظ شود. داستان اصلی، مسیر شخصیت ها و پیام رمان همان چیزی است که مخاطبان کتاب با آن آشنا هستند. تنها در برخی شخصیت های فرعی و حتی نام چند کاراکتر تغییراتی ایجاد شد تا روایت تصویری روان تر و منسجم تر شود. داستان هم در شهر حله روایت می شود، شهری که امروز در کشور عراق قرار دارد، اما در دوره ای که ما روایت می کنیم، بخشی از قلمرو ایران بوده است. قصه در دوران حکومت سلطان محمد خدابنده و هم زمان با زندگی علامه حلی اتفاق می افتد. این دوره یکی از مقاطع مهم تاریخ ایران است و ما تلاش کرده ایم بخشی از آن را در قالب یک روایت داستانی به تصویر بکشیم.

پیش از آغاز تولید، ارتباطی هم با نویسنده رمان داشتید؟

من تنها یک جلسه با ایشان دیدار داشتم، اما فیلم نامه نویس سریال از سال ها قبل با نویسنده در ارتباط بود و درباره روند اقتباس هماهنگی های لازم انجام شده بود.

فیلم برداری این پروژه چه مسیری را طی کرد و چه مدت زمان برد؟
تصویربرداری را در سال ۱۴۰۲ آغاز کردیم و حدود یازده ماه ادامه داشت. خوشبختانه پروژه بدون وقفه پیش رفت و برخلاف بسیاری از آثار تاریخی که گاهی به دلیل مسائل مالی یا اجرایی متوقف می شود، ما توانستیم طبق برنامه جلو برویم و در نیمه نخست سال ۱۴۰۳ فیلم برداری را به پایان برسانیم. بخش عمده کار هم در شهرک سینمایی غزالی، شهرک دفاع مقدس، اطراف تهران و همچنین آبادان تصویربرداری شد. با توجه به گستردگی لوکیشن ها و طراحی صحنه های مختلف، پروژه از نظر اجرایی بسیار سنگین بود، اما خوشبختانه گروه تولید توانست آن را با نظم و هماهنگی پیش ببرد.



نمایی از فیلم «رؤیای نیمه شب»

به عنوان کارگردان، جذاب ترین بخش تولید «رؤیای نیمه شب» برای شما چه بود؟
یکی از مهم ترین جذابیت های پروژه، همکاری دوباره با بخش زیادی از عوامل «عشق کوفی» بود. امروز هم بسیاری از همین دوستان در سریال «شیر علی مردان خان» حضور دارند. درواقع همدلی گروه باعث شد با وجود همه سختی ها و مشکلات مالی، فضای بسیار صمیمانه ای در پشت صحنه شکل بگیرد، فضایی که فکر می کنم همیشه در ذهن همه اعضای گروه باقی خواهد ماند. از سوی دیگر، فضای بصری سریال برایم بسیار جذاب بود. بخشی از شخصیت ها مغول هستند و از همین رو طراحی لباس و گریم متفاوتی در کار داریم. البته تلاش کردم درکنار وفاداری به فضای تاریخی در طراحی لباس، گریم و حتی نوع بازی ها، رگه هایی از سلیقه مخاطب امروز هم دیده شود تا جوانان و نوجوانان دهه ۸۰ و ۹۰ نیز بتوانند با سریال ارتباط برقرار کنند. خود قصه هم برایم جذاب بود، چون بخشی از تاریخ ایران را روایت می کرد.

بیش از یک سال از پایان تولید «رؤیای نیمه شب» می گذرد، چه عواملی باعث شد پخش این سریال تا امروز به تعویق بیفتد؟
در ابتدا قرار نبود «رؤیای نیمه شب» از تلویزیون ایران پخش شود. این سریال با حضور تعدادی بازیگر خارجی و با این نگاه تولید شده بود که ابتدا در شبکه ها و پلتفرم های کشورهای منطقه نمایش داده شود و سپس در داخل کشور به نمایش درآید. به همین دلیل، ساختار تولید و حتی برخی جزئیات آن متناسب با آن بازار طراحی شده بود. اما در ادامه، تحولات سیاسی و امنیتی منطقه و به ویژه اتفاقاتی که در لبنان و سوریه رخ داد، باعث شد برنامه اولیه تغییر کند. طبیعتاً وقتی شرایط منطقه دگرگون می شود، سیاست های رسانه ای هم تغییر می کند. به همین دلیل پروژه مدتی در انتظار تعیین تکلیف ماند تا مشخص شود بهترین شیوه عرضه آن چیست، در نهایت هم تصمیم گرفته شد سریال از تلویزیون ایران روی آنتن برود. از همین رولازم بود نسخه ای متناسب با ضوابط رسانه ملی آماده شود، همین موضوع هم زمان بر بود.

برای پخش سریال از تلویزیون، ناچار به انجام چه اصلاحاتی شدید؟
من از ابتدا تصور می کردم حجم این تغییرات بسیار زیاد باشد و شاید بخش هایی از سریال آسیب ببیند، اما خوشبختانه تا حدود زیادی

رسانه ملی با ما همکاری کرد و این اتفاق رخ نداد. البته برخی صحنه ها دستخوش اصلاح شد و تعدادی از سکانس ها و گریم و لباس ها نیز حذف شدند. اما همان طور که گفتم آن چیزی که نگرانش بودم اتفاق نیفتاد و کلیت اثر حفظ شد. از این بابت باید از تلویزیون هم تشکر کنم که جسارت پخش سریال «رؤیای نیمه شب» را داشت. به نظرم این سریال از نظر فضای بصری و روایت، جزو آثار متفاوت تلویزیون است و امیدوارم در ادامه نیز در روند ممیزی همین نگاه ویژه حفظ شود تا مخاطب نسخه ای را ببیند که تا حد امکان به آن چیزی نزدیک باشد که گروه سازنده تولید کرده اند.

اگر بخواهید مخاطبی را که هنوز «رؤیای نیمه شب» را ندیده، به تماشای آن دعوت کنید، چه می گوید؟
«رؤیای نیمه شب» داستانی درباره عشق، نفرت، قدرت، سیاست و جنگ را روایت می کند، مفاهیمی که هیچ وقت کهنه نمی شود و محدود به یک دوره تاریخی نیستند. ممکن است قصه ما مربوط به هفتصد سال قبل باشد، اما احساسات آدم ها، نوع روابط، اختلاف ها، امیدها و آرزوهایشان تفاوت چندانی با امروز ندارد. برای همین معتقدم مخاطب امروز هم می تواند خودش را در دل این داستان پیدا کند. تلاش کردم در طراحی صحنه، لباس، فضا سازی، شیوه روایت و حتی برخی تغییراتی که در فیلم نامه ایجاد شد، اثری ساخته شود که علاوه بر وفاداری به تاریخ، برای مخاطب امروز نیز جذاب باشد. اگر مخاطب با قسمت های ابتدایی همراه شود، فکر می کنم داستان او را تا پایان با خود خواهد برد.

شما سابقه ساخت سریال «عشق کوفی» را پیش از «رؤیای نیمه شب» در کارنامه خود دارید و اکنون نیز مشغول تولید سریال تاریخی «شیرعلی مردان خان» هستید. ساخت آثار تاریخی هدف اصلی تان است یا صرفاً به دلیل پیشنهادهایی که دریافت می کنید در این مسیر قرار گرفته اید؟
ساخت آثار تاریخی برای هر کارگردانی جذاب است و بسیاری دوست دارند حداقل یک بار چنین تجربه ای داشته باشند، اما بعد از آن دیگر حاضر نیستند به سراغ فضای تاریخی بروند، چون با پروژه های دشوار و پیچیده ای روبه رو می شوند. درواقع شما در یک سریال تاریخی فقط با هدایت بازیگران روبه رو نیستید. باید حضور تعداد زیادی سیاهی لشکر، اسب، شتر، سکانس های جنگ، گریم های سنگین، طراحی لباس، دکورهای گسترده و ده ها بخش دیگر را هم زمان مدیریت کنید. یعنی بخش زیادی از سختی ساخت این آثار، نه فقط هنری، بلکه مدیریتی است. با وجود همه مشکلات گفته شده، من شخصاً از ساخت سریال تاریخی لذت می برم. شاید یکی از دلایلی که باعث شده دوباره چنین پیشنهادهایی دریافت کنم، این باشد که همواره تلاش کرده ام پروژه ها را مطابق برنامه جلو ببرم.

در «عشق کوفی»، «رؤیای نیمه شب» و حالا «شیرعلی مردان خان»، خوشبختانه توانستیم بدون وقفه های طولانی و تغییرات متعدد مدیریتی، روند تولید را ادامه دهیم. از طرف دیگر، تاریخ ایران برای من جذاب است و دوست دارم کارهای تاریخی را جلوی دوربین ببرم.

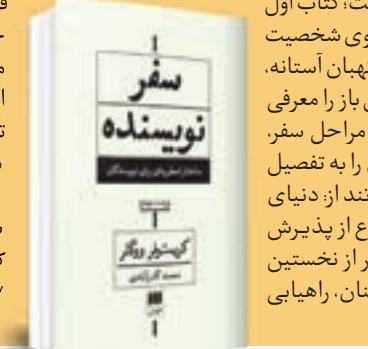
پروژه «شیرعلی مردان خان» اکنون در چه مرحله ای از تولید قرار دارد؟
فیلم برداری این سریال همچنان ادامه دارد و تاکنون حدود ۷۰ درصد پروژه پیش رفته است. خوشبختانه روند تولید مطابق برنامه در حال انجام است و امیدواریم بتوانیم مراحل باقی مانده را نیز با همین نظم و کیفیت به پایان برسانیم.

به ژرف ترین غار، آزمایش، پاداش، مسیر بازگشت، تجدید حیات و بازگشت به همراه اکسیر.

نویسنده در مقدمه ای که به مناسبت بیست و پنجمین سال انتشار اثرش نوشته، درباره اهمیت قهرمان حتی در زمانه کنونی نوشته است: «سفر نویسنده بخشی است از شاخه جدیدی از دانش به نام علم قهرمان شناسی که به مطالعه الگوی قهرمانی و ظهور و بروز آن در زیست شناسی، هنر و روان شناسی می بردازد. [...] قهرمان شناسی دانشی خوش بینانه است و چرخه قهرمانی را عامل مهمی در تکامل بشر و ابزاری مفید و ارزشمند در زندگی شخصی قلمداد می کند. [...] داستان های قهرمانی، با نشان دادن جامعه و نیازها و آرزوهایش، در خدمت سلامت ذهن جمعی ما هستند. ما می توانیم نسخه بزرگ شده ای از نبرد های خودمان را در آینه مبارزات و پیروزی های برقهرمانان، که چهره ای کم و بیش آسمانی دارند، ببینیم و به شیوه هایی برای عملکرد بهتر در بازی زندگی بیندیشیم. قصه های قهرمانی بر شکل گیری جامعه تأثیر می گذارند و به آن کمک می کنند، به یاری منابع مشترک فرهنگی، ما را به هم پیوند می دهند و نظام های باور جمعی، اصول شرافت و سرمشق ها را در اختیارمان می گذارند.»

این اثر را محمدگذر آبادی که به طور تخصصی به ترجمه آناری در زمینه آموزش فیلم نامه نویسی و داستان نویسی می پردازد به فارسی برگردانده است.

سفر نویسنده: ساختار اسطوره ای برای نویسندگان / نوشته کریستوفر ووگلر / ترجمه محمد گذر آبادی / نشر هرمس، ۱۴۰۵ / ۵۲۲ صفحه / یک میلیون و ۸۵۰ هزار تومان



نقد روز

تکاهی به مجموعه تلویزونی «سرخدار»
وقتی درام، زبان طبیعت می شود



احد مطبوعی ا بحران های محیط زیستی سال هاست به یکی از مهم ترین چالش های ایران تبدیل شده اند، بحران هایی که اگرچه آثار آن ها مستقیماً با کیفیت زندگی امروز و آینده جامعه گره خورده است، اما اغلب زیر سایه رخداد های سیاسی، اقتصادی و امنیتی، کمتر در کانون توجه افکار عمومی قرار می گیرند. دریاچه ارومیه همچنان در دوراهی مرگ و حیات دست وپا می زند، جنگل های هیرکانی هر سال بخشی از وسعت خود را از دست می دهند، قاجاق چوب و تخریب منابع طبیعی همچنان ادامه دارد و فرسایش خاک و نابودی پوشش گیاهی، به تهدیدی جدی برای زیست بوم کشور تبدیل شده است. با وجود چنین شرایطی، سهم رسانه ملی در پرداخت نمایشی به این موضوعات طی سال های گذشته چندان پررنگ نبوده و عمده تولیدات به مستند ها، برنامه های گفت وگومحور یا وله های کوتاه آموزشی محدود شده است؛ قالب هایی که اگرچه در آگاهی پخشی نقش داشته اند، اما کمتر توانسته اند مخاطب عام را با عمق این امر همراه کنند. در چنین فضایی، مجموعه «سرخدار»، به کارگردانی و تهیه کنندگی مسعود فرخنده که هر شب از شبکه یک سیما پخش می شود، را می توان تجربه ای متفاوت در کارنامه رسانه ملی دانست؛ تجربه ای که به جای تکرار هشدارهای مستقیم و شعارهای همیشگی، تصمیم گرفته است مسئله حفاظت از منابع طبیعی را در قالب یک روایت داستانی مطرح کند.

درامی که دغدغه را قربانی نمی کند

هسته اصلی داستان «سرخدار» بر تقابل دو جهان شکل گرفته است؛ جهانی که طبیعت را منبعی برای سود و ثروت می بیند و جهانی که حفاظت از آن را وظیفه ای انسانی و قانونی می داند. این دو نگاه، در قالب رویارویی جنگل بانان با قاجاقچیان چوب روایت می شود، اما در حقیقت، تقابل دو شیوه رویارویی با سرزمین است؛ یک سو کسانی قرار دارند که برای منفعت شخصی، نابودی جنگل را امری عادی تلقی می کنند و در سوی دیگر، افرادی ایستاده اند که حفاظت از منابع طبیعی را فراتر از یک شغل، نوعی مسئولیت اجتماعی می دانند. این دوگانه، اگرچه بارها در آثار نمایشی دیده شده، اما آنچه «سرخدار» را متمایز می کند، نحوه پرداخت آن است. سریال تلاش نمی کند شخصیت های مثبت را کاملاً بی نقص و شخصیت های منفی را مطلقاً شرور نشان دهد، بلکه هر کدام را در بستری قابل باور به تصویر می کشد و همین مسئله، به واقع گرایی اثر کمک کرده است.

جنگل بانانی که کمتر دیده شده اند

از مهم ترین ویژگی های «سرخدار»، پرداختن به زندگی و دشواری های جنگل بانان است؛ قشری که سال هاست در خط مقدم حفاظت از منابع طبیعی قرار دارند، اما سهم چندانی از توجه رسانه ها و آثار نمایشی نداشته اند. این سریال، تصویری از انسان هایی ارائه می دهد که با کمترین امکانات و در شرایطی نابرابر، مقابل شبکه های سازمان یافته قاجاق چوب و تخریب جنگل ایستاده اند؛ افرادی که گاه بهای انجام وظیفه خود را با جانیان پرداخته اند، اما نام و روایت زندگی شان کمتر به گوش مردم رسیده است. «سرخدار»، تلاش کرده است این واقعیت را بدون اغراق و قهرمان سازی افراطی به تصویر بکشد. جنگل بانان این سریال، شخصیت هایی دست نیافتنی نیستند، آن ها انسان هایی معمولی با ترس ها، تردیدها و دغدغه های شخصی هستند که با وجود همه محدودیت ها، تلاش می کنند تا رها نمانند. همین نگاه واقع گرایانه، باعث شده مخاطب پیش از آنکه با یک قهرمان سینمایی روبه رو باشد، انسانی شبیه خود را ببیند؛ انسانی که میان امنیت شخصی و مسئولیت اجتماعی، راه دشوار تر را انتخاب کرده است. این پرداخت، یکی از نقاط قوت اصلی سریال به شمار می رود و سبب شده مسئله حفاظت از جنگل، از یک موضوع انتزاعی به دغدغه ای ملموس برای مخاطب تبدیل شود.

عشق، روایتی در دل یک تقابل

در کنار خط اصلی داستان، نویسندگان از یک روایت عاشقانه نیز بهره گرفته اند، روایتی که نه برای ایجاد جذابیت صرف، بلکه در خدمت پیشبرد قصه طراحی شده است. عشقی که در «سرخدار» شکل می گیرد، بیش از آنکه به وصال ختم شود، بر فاصله، تضاد و نرسیدن استوار است؛ الگویی که یادآور عاشقانه های کلاسیک است و کشمکش عاطفی را به یکی از موتورهای محرک روایت تبدیل می کند. این رابطه، در دل تقابل دو جهان متفاوت شکل می گیرد و به همین دلیل، صرفاً یک داستان عاشقانه نیست، بلکه بخشی از تعارض های اصلی اثر را نیز نمایندگی می کند. نویسندگان هوشمندانه از این ظرفیت استفاده کرده اند تا ریتم داستان دچار یکنواختی نشود.

بازگشت به جغرافیایی که فراموش شده بود

از مهم ترین امتیازهای «سرخدار» را باید در انتخاب جغرافیای روایت جست و جو کرد، انتخابی که در سال های اخیر کمتر در تولیدات نمایشی تلویزیون و حتی شبکه نمایش خانگی دیده شده است. بخش قابل توجهی در سریال های ایرانی، در سال های اخیر در آپارتمان ها، خیابان های پرتردد، کافه ها و فضاهای شهری روایت شده اند، لوکیشن هایی که اگرچه بازتابی از زندگی امروز هستند، اما به مرور زمان، به تکرار بصری دچار شده اند و دیگر کشش گذشته را برای مخاطب ندارند. «سرخدار»، این چرخه را می شکند و دوربین خود را به دل جنگل های مازندران می برد، جایی که طبیعت، تنها یک پس زمینه زیبا برای قاب بندی تصاویر نیست، بلکه به یکی از شخصیت های اصلی داستان تبدیل می شود. جنگل در این سریال نفس می کشد، زخمی می شود، تهدید را احساس می کند و همین حضور پررنگ، باعث می شود مخاطب نسبت به آن احساس تعلق پیدا کند. در کنار این تصاویر چشم نواز، استفاده از لهجه شیرین و اصیل مازندرانی نیز به هویت بخشی اثر کمک کرده است. برخلاف بسیاری از آثار که برای جلب مخاطب گسترده تر، به سمت حذف ویژگی های بومی حرکت می کنند، «سرخدار» تلاش کرده اصالت جغرافیایی خود را حفظ کند. این تصمیم، نه تنها به باورپذیری شخصیت ها افزوده، بلکه فضای داستان را نیز واقعی تر کرده است.

جسارت در انتخاب بازیگران

یکی دیگر از نقاط قوت «سرخدار»، انتخاب بازیگران آن است. در سال های اخیر، استفاده از چهره های شناخته شده و سلبریتی ها به یکی از فرمول های ثابت جذب مخاطب تبدیل شده است، فرمولی که گاه بیش از آنکه به کیفیت اثر کمک کند، باعث شده مخاطب با تکرار بازیگران در نقش های مشابه روبه رو شود. «سرخدار» اما تا حد زیادی از این مسیر فاصله گرفته و تلاش کرده با انتخاب بازیگرانی که کمتر در مرکز توجه بوده اند، کیفیت بازی را بر شهرت ترجیح دهد. این تصمیم، بدون تردید ریسک بزرگی برای سازندگان بوده است؛ زیرا موفقیت یک اثر بدون اتکا به نام های پرزرق و برق، نیازمند فیلم نامه ای منسجم و اجراییابی باورپذیر است. در میان بازیگران، حضور عمار قنّتی یکی از انتخاب های موفق سریال به شمار می رود. او در کنار مجید پتکی، یکی از مهم ترین تقابل های داستان را شکل داده است؛ تقابلی که بر پایه کشمکش شخصیت ها بنا شده و به موتور محرک روایت تبدیل می شود. بدنه داستان های این دو بازیگر، از مهم ترین نقاط قوت سریال است و سبب شده تنش های داستانی، طبیعی و باورپذیر به نظر برسد. نکته قابل توجه آن است که بازی ها در سراسر مجموعه، کیفیتی یکدست دارند و هیچ شخصیت با بازیگری خارج از فضای کلی اثر عمل نمی کند.